

مطالعه تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب (با تأکید بر اسناد بین‌المللی)

شهلا باقری*

آرزو ملک‌شاه**

چکیده

حق حیات از جمله مهم‌ترین حقوق موضوعه برای انسان است که در ادیان الهی و اسناد بین‌المللی معاصر موضوعیت مربوط به خود را داشته است. علاوه بر این، حق حیات از جمله مهم‌ترین اصول حقوق فطری است و دفاع قانونی از این حق و تأمین زیرساخت‌های امنیتی لازم برای آن از ضروریات اجتماعی تلقی می‌شود. در ادیان الهی، به‌ویژه دین اسلام نیز، حق حیات به‌مثابه موهبت الهی برای همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، به رسمیت شناخته شده است و ضمن محکومیت دخترکشی، زن و مرد را از یک نفس شناخته، کشتن به ناحق انسان‌ها را جنایت علیه بشریت معرفی می‌کند. در دوران معاصر، برخی از نظام‌های حقوقی دنیا، از جمله حقوق جهانی بشر، از دیدگاه غرب کرامت انسانی را، که از جلوه‌های حق حیات است، در کرامت ذاتی محصور کرده‌اند و از کرامت ارزشی سخنی به میان نمی‌آورند؛ حیات انسان را در بعد مادی نگرسته‌اند و حیات معنوی را نادیده انگاشته‌اند. در این مقاله، پس از مرور مستندات حق حیات در اسناد بین‌المللی غرب معاصر، با رویکردی تطبیقی به حوزه معنایی موضوع، قلمرو، و دامنه حق حیات برای زنان از دیدگاه اسلام و اسناد بین‌المللی مشخص شده، سپس مقایسه و مقابله شده است.

کلیدواژه‌ها: حق حیات، زن، حقوق بشر، انسان، حیات اجتماعی، حقوق فطری.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی sbagheri@tmu.ac.ir

** کارشناس ارشد مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام)، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

amalekshah72@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۲

۱. مقدمه

حق حیات، به مفهوم حق بنیادی انسان برای زندگی کردن، دامنه وسیعی در ادبیات قرآنی و حقوق بین‌المللی معاصر دارد. از آنجایی که حقوق بشر منوط به زنده‌بودن بشر است، حق زندگی بر سایر حقوق اولویت دارد؛ زیرا بدون حق حیات، سایر حقوق بی‌ارزش و بدون کاربردند. حق حیات نزد اسلام حرمت فراوانی دارد. رعایت حرمت آن واجب است و، به واسطه این حرمت، سلب حیات و محروم کردن انسان از این موهبت الهی اگر به ناحق صورت پذیرد، نه تنها حرام است و مستحق کیفر، بلکه چنان شدید و عظیم است که گویی همه انسان‌ها از حیاتشان محروم شده‌اند و جنایتی علیه بشریت: «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» (اسراء: ۳۳) تلقی می‌شود. بررسی‌ها بیان‌گر آن است که باور به حقوق فطری و طبیعی بشر از آغاز ظهور اسلام تا به امروز ادامه داشته است. از هنگامی که صاحبان قدرت بر افراد مظلوم ظلم پیشه کرده‌اند، اندیشه حقوق بشر برای مبارزه با بی‌عدالتی شکل گرفته و هدف آن تأمین کم‌ترین حقوق برای افراد جامعه بوده است. با وجود آن که حق حیات هر انسانی چنان بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد، اما این حق به اشکال گوناگون، و حتی پیش از تولد انسان، در معرض تهدید واقع شده است. سقط جنین، خودکشی، منازعات مسلحانه، و شکل بارزتر و خشن‌تر آن تروریسم از جلوه‌های این تهدید دائمی‌اند.

۲. تعریف حق حیات

قبل از تعریف حق حیات، نخست به تعریف حق می‌پردازیم. در فرهنگ فارسی حق به معنای راستی، درستی، و حقیقت تعبیر شده است (فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵: ذیل «حق»). هم‌چنین، به معنی ثابت که انکار آن روا نباشد هم آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «حق»؛ فرهنگ عربی فارسی لاروس، ۱۳۸۴: ذیل «الحق»). در فرهنگ فارسی، حیات را این‌گونه تعریف کرده است: «زنده‌بودن، زندگانی، زندگی، زیست» (فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵: ذیل «حیات»). در فرهنگ عربی فارسی لاروس در تعریف حیات آمده است: «زندگی، زیست، نتیجه فعالیت هماهنگ اعضای فعال برای حفظ و رشد موجود زنده، زنده‌بودن - مرحله میان تولد و مرگ» (فرهنگ عربی فارسی لاروس، ۱۳۸۴: ذیل «الحیة»). با وجود تلاش فراوان دانشمندان، امروزه هنوز هم شناخت علمی و دقیقی از حیات وجود ندارد و ابهامات فراوانی در این زمینه هم‌چنان کشف نشده و ناگشوده بر جای مانده است (طاهری، ۱۳۶۲: ۱۰). انگلس در مورد تعریفی که خود از حیات کرده است می‌نویسد:

تعریف ما از حیات طبعاً بسیار نارساست و از آن‌جا که حیات همه پدیده‌ها را به‌هیچ‌وجه دربر نمی‌گیرد، باید به مشترک‌ترین و ساده‌ترینشان محدود گردد. از نظر علمی همه تعریف‌ها کم‌ارزش‌اند (همان: ۱۱).

اما به نظر اسلام، حیات سیر چندجانبه و برگشت‌پذیری دارد که بر طبق قوانین پیچیده و بر حسب اراده حکیمانه و در مکانی مشخص به‌وجود می‌آید و نمونه حیات، دست‌کم در انسان، بیش از یک‌بار بوده است و مرگ پایان وجود او نیست و اگرچه مرگ عموماً باعث تجزیه اندام انسان‌هاست، اما این متلاشی‌شدن جسد به هیچ‌شکل مانعی برای برگشت حیات دوباره ایجاد نمی‌کند؛ حیات انسان منحصر به این دنیا نمی‌شود؛ ما قبل از تولد نیز به‌نوعی حیات داشته‌ایم و بعد از مرگ ظاهری هم به نوعی دیگر به زندگی ادامه می‌دهیم و سرانجام به فرمان الهی از خاک برانگیخته می‌شویم (همان: ۸۷). اسلام به زن و مرد از دو بعد نگاه می‌کند: بعد انسانی و بعد بشری. بعد انسانی در زن و مرد مشترک و یکسان است، ولی بعد بشری که خواص ناسوتی آن دو است با هم اختلاف دارد؛ اختلافی که مکمل ذات و به سود آن‌هاست (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۴۹). بنابراین حق حیات از حقوق ذاتی بشر، اعم از زن و مرد، است و هیچ‌کس خودسرانه نمی‌تواند انسان را از این حق محروم کند.

۳. حیات فردی انسان

حیات و مسائل مرتبط با آن، از جمله منشأ و تکامل و سرانجام آن و مسئله مرگ، از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های انسان از آغاز تا کنون بوده است. از این‌رو، همواره تلاش و تکاپوی خود را در جهت شکستن سد محدودیت‌ها و احتراز از رسیدن به انتهای حیات صرف کرده است. گزینه حب ذات، که تعبیر دیگر آن «حب حیات» است، در همه حرکت‌ها و سکون‌های انسان به‌راحتی پیدا می‌شود. بنابراین، هرکس به شناسایی و معرفی یا هدایت انسان پرداخته، این مسئله را در صدر کار خود قرار داده است.

انسان قبل از تولد تا پس از مرگ بهره‌مندی‌ها و محرومیت‌هایی دارد که اختیار و اراده‌اش در اصل آن نقش و تأثیری ندارد ... ماده غذایی جامد، که نوعی حیات جمادی دارد، به‌صورت نطفه‌ای در رحم مادر، از حیاتی گیاهی بهره‌مند می‌شود که آثار شاخص آن، تغذیه و رشد و نمو بدون احساس ارادی مشهود، مرحله‌ای را در مرتبه حیات گیاهی پیش می‌برد تا این‌که با دمیده‌شدن روح در جنین و پس از آن، تولد در این جهان پهناور زندگی حیوانی یا بهره‌مندی‌های فراوان‌تر و گسترده‌تری می‌یابد و هم‌چنان، مراحل تکامل حیات

حیوانی خود را در این سرای هستی طی می‌کند و در یکی از این مراحل، از بهره‌مندی‌های حیوانی و زمینی خود جدا شده، محروم از آن، به سرای گور راه می‌یابد و پس از آن نیز، گونه‌ها و مراحل دیگری از حیات را طی می‌کند و بهره‌مندی یا محرومیت‌هایی را تجربه می‌کند تا در قرارگاه آخرین خود جای گیرد (علوی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۶).

جایگاه انسان در مراتب حیات، از آن‌روی که انسان است و دارای اراده و اختیار، جایگاهی متغیر و غیر ثابت است. انسان می‌تواند حیاتی در فروترین مرتبه در (اسفل سافلین) تا والاترین مرتبه (اعلی‌علین) داشته باشد.

حق حیات حقی است که از دو بعد ایجابی و سلبی تشکیل شده است. بر اساس بعد سلبی، هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از حیاتش محروم کرد و بر اساس بعد ایجابی، باید برای حفظ و صیانت از حیات انسان اقداماتی مثبت به‌عمل آورد. در نتیجه، دولت‌ها بر اساس بعد سلبی حق حیات، به خودداری از سلب خودسرانه حیات افراد و بر اساس بعد ایجابی آن، به اعمال اقدامات مثبت در راستای حفظ هرچه بیش‌تر حیات انسان‌ها ملزم و متعهدند. در نظام حقوقی اسلام، شارع مقدس «سلب به ناحق» حیات را نهی کرده، در حق حیات، هیچ امتیازی میان زن و مرد قائل نشده است.

۴. جایگاه حق حیات در نظام حقوقی اسلام

هیچ‌کس تردیدی در این حقیقت ندارد که مالک حیات و موت خداست و انسان کم‌ترین اختیاری در حیات و ازدست‌دادن آن، در حال اعتدال مغزی و روانی، ندارد (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۶۱). قرآن کریم وقتی مسئله زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌گوید این دو را از چهره ذکورت و انوثن شناسید، بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد نه بدن او، و انسانیت انسان را جان او و نه جسم و نه حتی مجموع جسم و روح او. قرآن کریم حقیقت هر انسان را روح او و بدن را ابزار روح می‌داند (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۵). خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن‌که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پدید آورد» (نساء: ۱).

این آیه در مقام آن است که بگوید حقیقت افراد انسان یکی است و تمام آنان با این همه کثرتی که در بین آن‌ها ملاحظه می‌شود، از یک اصل‌اند و از ریشه واحدی منشعب شده، رو به ازدیاد گذارده‌اند و این ظاهر آیه که می‌فرماید: 'و از آن دو زنان و مردان بسیاری پراکنده ساخت'؛ و همان‌طور که ملاحظه شد، این مطلب مناسبت ندارد با این‌که مقصود

از نفس واحده و زوجش، هر زن و مردی باشد که انسان از آن به وجود می‌آید (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۴/ ۲۳۲).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند» (روم: ۵۰). در این آیه شریفه، حیات گیاهان، درخت‌ها، گل‌ها، و مزارع رحمت خداوندی شمرده شده است. حال که حیات رویدنی‌ها رحمت خداوندی است، بی‌شک حیات جان‌داران و والاتر از آن، یعنی حیات انسان‌ها، عالی‌تر و ارزنده‌تر است و همه انسان‌ها حق برخورداری از این رحمت الهی را دارند و هیچ‌کس نباید مزاحم این حق شود. بنابراین، حق حیات مساوی است با رحمت خداوندی (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۴۶). یکی از مهم‌ترین دلایل عظمت و ارزش حیات، که در قرآن به آن تأکید شده است حق حیات را از دیدگاه اسلام به خوبی ثابت می‌کند: «یک‌دیگر را مکشید. هر آینه خداوند با شما مهربان است و هر که این کارها را از روی تجاوز و ستم کند، او را در آتش خواهیم افکند و این بر خدا آسان است» (نساء: ۲۹، ۳۰).

حیات انسانی رحمت الهی و نمودی از مشیت رحمانیت خداوندی بر روی زمین است؛ بنابراین، قتل و وارد کردن آسیب به همه آنانی که لباس رحمت و کرامت الهی را تحت عنوان حیات پوشیده‌اند شدیداً حرام است (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۵۳). به عبارت دقیق‌تر، از آن جایی که خداوند خالق انسان است و جان آدمی در دست اوست، کسی حق کشتن دیگری را ندارد و در نتیجه، قتل عمدی جرم و گناهی بزرگ بوده است و قاتل مستحق شدیدترین کیفرهاست (عبادی، ۱۳۸۳: ۷۶). زندگی موهبتی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است. هیچ فرد و حکومتی نمی‌تواند این حق را از فرد سلب کند یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد. کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست و صیانت و حمایت از جان و زندگی افراد یکی از وظایف اصلی حکومت است (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۵: ۳۸). در تأیید این مسئله در قرآن آمده است:

هرکس، کس دیگر را به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد و هرکس که به او حیات بخشد، چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد (مائده: ۳۲).

صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید:

این آیه، کنایه از این است که مردم همه دارای یک حقیقت انسانی بوده، یک نفر و یا همه در آن حقیقت مساوی‌اند. هر که به انسانیتی که در یک فرد است سوء قصدی کند،

همانا به انسانی که در همه است سوء قصد نموده است. هم‌چون آبی که میان ظرف‌های زیادی پخش کنیم، هرکه از یکی از آن ظرف‌ها آب بخورد، مسلماً آب خورده ... و آنچه در ظرف‌هاست چیزی جز آب نیست؛ پس گویا همه را آشامیده است (طباطبایی، بی تا: ۵/ ۴۸۳-۴۸۴).

قرآن کریم بارها عادت زشت جاهلیت را، که دخترداشتن را ننگ می‌دانستند، تقیح فرمود:

و چون به یکی‌شان مژده دختر دهند، سیه‌روی می‌شود و خشم خود فرومی‌خورد. از شرم این مژده، از مردم پنهان می‌شود. آیا با خواری نگاهش دارد یا در خاک نهانش کند؟ آگاه باشد که بد داوری می‌کنند (نحل: ۵۸-۵۹).

هم‌چنان که عادت همه‌شان درباره دختران متولدشده این بود. به طوری که گفته‌اند، قبل از این که همسرشان بزاید، چاله‌ای می‌کنند و آماده می‌ساختند. همین که می‌فهمیدند فرزندشان دختر است، در آن چاله انداخته، به رویش خاک می‌ریختند تا زیر خاک جان بدهد و این عمل را از ترس فقر دختران مرتکب می‌شدند که مبادا بر اثر نداری مجبور شوند به کسی که کفو آنان نیست شوهر کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۲/ ۴۱۴).

در دوره جاهلی گاهی مادر و نوزاد را زنده به گور می‌کردند یا کارد را تا دسته در سینه مادر، که هنوز در خون زایمان غوطه‌ور بود، فرومی‌بردند. این کار وحشیانه ناشی از تعصب و ترس از فقر بود و قرآن کریم در آیات ۸ و ۹ سوره تکویر به کسانی که فرزندان را به زیر نمک‌زارها یا شن‌های داغ پنهان می‌کردند حمله می‌کند و پس از ترسیم تابلوهایی دلهره‌انگیز از نشانه‌های رستاخیز و مناظر و ریختن کرات می‌فرماید از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود که به چه گناهی کشته شده است (حقوقی، ۱۳۷۶: ۴۶).

درحقیقت، مسئول قتل دختر پدر اوست تا انتقام وی را از او بگیرند. لکن در آیه مسئول را خود آن دختر دانسته، می‌فرماید از خود او می‌پرسند به چه جرمی کشته شد و این نوعی تعریض و توبیخی است از قاتل آن دختر و هم زمینه‌چینی است برای این که آن دختر جرئت کند و از خدای تعالی بخواهد که انتقام خون او را بگیرد و آن‌گاه خدای تعالی از قاتل او سبب قتل او بپرسد و سپس انتقامش را بگیرد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰/ ۵۲۲).

بر اساس نص صریح قرآن کشتن فرزندان حرام و از گناهان بسیار بزرگ به‌شمار می‌رود و خداوند روزی فرزندان را خود به عهده گرفته، از قتل فرزندان به سبب ترس از فقر به شدت منع می‌کند: «فرزندان خود را از بیم درویشی مکشید. ما هم شما را روزی می‌دهیم و هم ایشان را، کشتنشان خطای بزرگی است» (اسراء: ۳۱).

مسئله نهی از فرزندکشی در قرآن کریم مکرر آمده و این عمل شنیع، با این‌که یکی از مصادیق آدم‌کشی است، بدین جهت مخصوص به ذکر شد که از زشت‌ترین مصادیق شقاوت و سنگ‌دلی است. جهت دیگرش هم این است که اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که بسیار دچار قحطی می‌شد و از همین جهت، همین‌که نشانه‌های قحطی را می‌دیدند، اول کاری که می‌کردند به اصطلاح برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود فرزندان را می‌کشتند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۴۵).

حق مطلب این است که بگوییم از آیه مذکور به دست می‌آید که عرب غیر از مسئله دخترکشی (وآد)، سنت دیگری نیز داشته که به خیال خود با آن کار، خود را [از هون و خواری] حفظ می‌کرده است و آن این بود که از ترس خواری و فقر و فاقه فرزند خود را، چه دختر و چه پسر، می‌کشته است و آیه مذکور و نظایر آن از این عمل نهی کرده است (همان، ۱۴۵-۱۴۶).

فقها در حرمت سقط جنین، با نظر به دلایل متقنی که در منابع اسلامی آمده است، اتفاق نظر دارند و هرکس که سبب سقط شده باشد قاتل به‌شمار می‌رود و درنهایت، با نظر به مدتی که نطفه وارد رحم مادر شده و مراحل را طی کرده است باید دیه بدهد (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۴۸). با نظر به این قانون کلی در فقه اسلامی، با کمال وضوح اثبات می‌شود که حق حیات از آغاز بروز ماده خلقت آدمی (نطفه) و سپس با انعقاد آن در این عالم، آغاز می‌شود و هرکسی که به تکلیف خود درباره این حق عمل نکند، اگرچه صاحب نطفه (پدر و مادر) باشد، مجرم و قاتل شناخته می‌شود و کیفر مالی هم باید بپردازد (همان: ۲۵۰). به نظر می‌رسد سقط جنین در موردی که حفظ جان و سلامتی مادر ایجاب کند مجاز است (آن هم با تجویز پزشک)؛ زیرا در این وضع، جنین موجود مستقلی نیست و جزئی از پیکر مادر است (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۵: ۴۲).

۵. جایگاه حق حیات زن در ادوار تاریخ

با آن‌که اعتراف به بنیادی بودن حیثیت و منزلت انسانی سابقه طولانی دارد و ادیان و مذاهب درباره آن داد سخن داده‌اند، تاریخ بشریت از ناهنجاری‌های حرمت‌شکن انسانی هم‌چون کشتار جمعی، تخریب، جنگ، استعمار، بردگی، ظلم، و تجاوز حکایت می‌کند و در این روند حیثیت و منزلت انسانی همواره مخدوش و پایمال شده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). زن، بنابر روایت تاریخ و اسناد و نوشته‌های کهنی که از پیشینیان برجای مانده است، در اغلب جوامع قدیم، حتی در جوامع متمدنی چون ایران و روم، از بسیاری از حقوق مادی و

معنوی از جمله: حق معامله، پیشه، مالکیت، انتخاب همسر، طلاق، و غیره محروم بوده است (حکیم پور، ۱۳۸۲: ۷۱).

در ایران باستان نیز، زن معمولاً استقلال اجتماعی و اقتصادی نداشت و وضع او در دوران‌های اشکانی و ساسانی متفاوت بود، ولی در هر حال، زن در ایران قدیم اگرچه بهتر از زنان دیگر تمدن‌ها زندگی می‌کرد، اما با این وصف به‌جز زن سوگلی زنان دیگر حکم کارگر و خدمت‌کار را داشتند و اصولاً زن در جامعه آن روز حق رأی و اظهار نظر و میل و کراهت نداشت و به شکل برده زندگی می‌کرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۲). یونانیان زن را موجودی پاک‌نشدنی و زاده شیطان می‌پنداشتند و او را از هر کاری، جز خدمت‌کاری و ارضای غرایز جنسی مرد، منع می‌کردند. میزان تسلط مرد بر زن، در یونان، از حد مالکیت نیز فراتر می‌رفت و زن به‌آسانی معامله و به خویش و بیگانه واگذار می‌شد. ازدواج امری اجباری بود و زن از ارث و حق طلاق به‌کلی محروم بود و بعد از مرگ شوهر حق زندگی نداشت (نوری، ۱۳۴۷: ۷).

در روم، زن مانند برده خرید و فروش می‌شد. زن در برابر پدر و شوهر حق مالکیت، معاشرت، و حیات نداشت. پدر یا شوهر می‌توانستند دختر یا زن خود را بفروشند و قرض یا اجاره بدهند یا او را بکشند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۳). رومی‌ها کسانی را که سبب سقط جنین بودند به کار اجباری و تبعید دائمی به جزیره‌ای محکوم می‌کردند و مادر گناه‌کار نیز تبعید می‌شد. مدت‌های طولانی سقط جنین به‌مثابه خلافی بسیار بزرگ و گاهی در حد جنایت انگاشته می‌شد. این عمل در فرانسه تا زمان لویی پانزدهم آدم‌کشی به‌شمار می‌رفت (ابن سعدون، ۱۳۷۹: ۱۵۲). کلیسا همیشه سقط جنین را محکوم کرده است. در ۳۱۴م، شورای مذهبی واتیکان (انسیر) فردی را که مرتکب سقط جنین شده بود به ده سال حبس محکوم کرد. در دوران معاصر (۱۹۲۵-۱۹۶۲) شورای واتیکان دوم سقط جنین را به‌منزله کودک‌کشی دانست؛ دکتترین کلیسا تغییرناپذیر است (همان). در چین، زمان کنفوسیوس، مردان قدرتی مطلق داشتند؛ پدر حق داشت همسر و کودکان خود را به کنیزی و غلامی بفروشد و نیز حق داشت فرزندان خود را بکشد و در این کار جز آرای عمومی چیزی مانع او نبود (کمالی، ۱۳۷۱: ۱۷). چینی‌ها زن را مصدر ناپاکی و مصیبت می‌دانستند. در چین، اغلب دختران نوزاد را کشته یا به صحرا می‌افکندند و خویشان برای تولد دختر تسلیت می‌گفتند (همان: ۱۸). در هند باستان نیز، مانند جوامع دیگر جهان، از احترام، استقلال، شخصیت، و مقام والای زن خبری نبود. زن همه عمر تحت سرپرستی پدر، شوهر، یا پسر

بود و شوهر هم‌سان خدای او مطرح می‌شد. زن را روح گنه‌کاری می‌پنداشتند که زاده می‌شد. او را دروازه اصلی جهنم می‌پنداشتند، دانش را برای او هم‌چون قراردادن شمشیر در کف میمون مست تلقی می‌کردند. پس از مرگ شوهر، حق حیات از او سلب می‌شد و با طرح قانون پلید «ساتی»^۱ اضطرابات روحی بر وجود او سایه می‌افکند. او باور داشت که پس از فوت همسر باید سوزانده شود (عظیم‌زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸: ۴۲).

در عربستان ولادت دختر را شوم و بدیمن می‌دانستند و بیچاره زنی که دختر می‌زایید. معمولاً ولادت دختر را از دوستان و آشنایان مخفی می‌داشتند؛ گویی خانواده دختر گناه بزرگی مرتکب شده‌اند. مردی که خبر ولادت دخترش را می‌شنید خشمگین می‌شد. هنوز در اقوامی که تربیت کافی ندارند و دختران مانند پسران قیمت واقعی خود را در اجتماع به‌دست نیاورده‌اند این وضعیت باقی است (صدر، ۱۳۵۵: ۶۹). این فقط جاهلیت عرب نبود که زنان را قبول نداشت؛ در ۵۸۶م در «مجمع ماکون»، درباره این مسئله بحث می‌کردند که آیا زن انسان است؟ نتیجه این بحث و بررسی این بود که زن خادم مرد است (کدیور، ۱۳۷۵: ۸۲). بنابراین، دخترکشی مختص دوره جاهلیت نبود، بلکه در برخی جوامع دیگر دخترکشی رواج داشت، دختر را سبب ننگ و شرمساری می‌دانستند و نه تنها برای زن ارزش انسانی قائل نبودند، بلکه حق زندگی را، که یکی از نعمات خداوندی است، از زنان سلب می‌کردند.

۶. جایگاه حق حیات زن در ادیان

۱.۶ یهودیت

در کتاب مقدس سفر پیدایش، باب دوم آمده است:

خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح دمید و آدم نفس زنده شد ... خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد ... و خداوند خدا آن دیده را، که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء نامیده شود؛ زیرا که از انسان گرفته شد (کتاب مقدس، ۱۹۸۷: ۳).

در تفسیر این آیه گفته‌اند که چون در زن روحی دمیده نشد؛ بنابراین، زنان فاقد روح‌اند (نقبایی، ۱۳۴۲: ۲۳).

۲.۶ مسیحیت

انجیل برنابا در فصل ۳۹ آورده است:

آن هنگام خدای عطا نمود به انسان روان خود را و فرشتگان می‌سرودند: بار خدایا! پروردگار ما! خجسته باد نام قدسی تو، پس چون آدم برخاست بر قدم‌های خود، در هوا نوشته‌ای دید که مثل آفتاب می‌درخشید. نص عین آن لا اله الا الله و محمد رسول الله [ص] بود، پس آن وقت آدم دهان خود بگشود و گفت: شکر می‌کنم تو را ای پروردگار، خدای من! زیرا تو تفضیل نمودی و آفریدی مرا (انجیل برنابا، ۱۳۷۹: ۴۰۲).

پس چون خدای انسان را تنها دید، فرمود: خوش نیست این‌که تنها باشد، پس از این‌رو، او را در خواب کرد، گرفت دنده‌ای را از سمت دل، آن‌جا را پر کرد از گوشت، آفرید از آن حوا را، آن‌گاه آن را گردانید زن برای آدم (همان: ۴۰۳).

در دیانت مسیح مانند یهود، نظر خوشی به زن نداشتند و برای کسر مقام و شخصیت او دلایلی می‌آوردند، مانند قضیه آدم و حوا که درباره آن می‌گویند چون خلقت زن مؤخر از مرد است بنابراین، زن عرضی و تابع مرد بوده است و جنس پلید و ناپاکی است که باعث بدبختی و شرارت در عالم و برهم‌زدن نظم جهان شد (نقبایی، ۱۳۴۲: ۲۵).

۳.۶ زرتشت

آن خطوط کلی، که چهره آرمانی زن زرتشتی و اساسی‌ترین ویژگی‌های رفتار او را ترسیم می‌کند، در جوهر و پایه با نظایر خود در دیگر ادیان عالم همانندی دارد و قواعد و هنجارهای اجتماعی مشخصی را مطرح می‌کند که در چهارچوب آن، زن به‌منزله انسانی زاینده اجازه دارد زنده بماند، آبستن شود، و فرزند خویش را به دنیا آورد و پرورش دهد (دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶۹: ۴۵). در یسن ۶، بند ۱۰، پیامبر که مردم را به درک و دریافت کلام راستین فراخوانده است، نوید می‌دهد که با گزیداری نیک، همراه و در پیوند با آنان، از پلی که چینود یا صراط نامیده می‌شود، خواهد گذشت تا به جایگاه نیکان و گرزمان یا بهشت برین رسد. چینود جای گزینش است و در این گزیداری است که وجدان آدمی نیکی یا بدی را اختیار می‌کند: آن مرد یا زن که برای من، ای اهورامزدا، به‌جای آورد آن‌چه را تو از برای هستی بهترین دانستی: راستی برای راستی و شهریاری اندیشه نیک، کسانی که ایشان را به نیایش شما برگمارم، با همه آنان از چینود پل خواهم گذشت. در این‌جا، مرد و زن، هر دو هم‌گام در کنار پیامبر پدیدار می‌شوند و در گزیداری

بزرگ شرکت می‌جویند تا هریک راه خویش را برگزینند. با استناد به این کلام می‌توان پذیرفت که هربار آدمی به‌صورت عام خطاب قرار می‌گیرد، باید زن و مرد، هر دو را منظور دانست (همان: ۴۹).

در دیانت زرتشت، محرومیت زن نسبت به سابق کم‌تر و در برخی موارد در امور اجتماعی و خانوادگی وارد شده است؛ ریاست و رهبری خانواده، ادای وظایف دینی، اداره امور منزل، و سرپرستی و قیمومت اطفال، که خاص مردان است، در برخی مواقع به عهده زن قرار گرفته است. شخصیت زن محفوظ، شهادتش در محاکم مقبول، و از ارث نیز بهره و نصیبی داشته است، ولی زن در خانه شوهر بدون اجازه او حق تصرف در اموال خود را نداشته است (نقبایی، ۱۳۴۲: ۲۶).

۴.۶ اسلام و حق حیات زنان

تاریخ شهادت می‌دهد که زن پیش از اسلام در کمال خواری و حقارت می‌زیست. فاضل ادهمی می‌گوید زن قبل از اسلام ستم‌کش، اسیر، و خوار بود؛ به‌طوری که نزد همه قبایل و اجتماعات عرب و غیر عرب کم‌ترین ارزشی نداشت. سپس، از قول برخی فضلا اضافه می‌کند که زن مانند حیوانات خرید و فروش می‌شد (وشنوی، ۱۳۵۲: ۱۳۵). در انسان‌بودن زن به عقل و نقل استشهاد می‌شود؛ از جمله دلایل عقلی آن است که هویت و تشخص بدن به نفس و روح است، نه به جسم و بدنش، و روح نیز نه مذکر است و نه مؤنث، بلکه مجرد است و زن و مرد هر دو را شامل می‌شود و آنچه زن و مرد را از هم متفاوت می‌کند مسائل مربوط به بدن است و نه روح (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۵۴). از نظر اسلام، زن در خلقت انسانی کامل است. نهایت کمال و جلوه نظام آفرینش در این است که هر موجودی در نقش حقیقی خود جلوه کند و به‌سوی کمال گام بردارد و نیروهای بالقوه را به فعلیت رساند. خداوند همه موجودات را در جای خود مطابق حکمت آفریده است: گل را با طراوت، زمین را سخت، آب را سیال، و ... و کمال هریک از آنها در این است که ویژگی خود را حفظ کنند؛ از جمله زن و مرد دو جزء از مجموعه هستی به‌شمار می‌آیند که هریک مکمل وجودی دیگری‌اند (مصطفوی (خمینی) و جعفری ورامینی، ۱۳۸۲: ۲۷). به‌راستی پیامبر اسلام منت عظیمی بر بشر، خاصه بر زن و مخصوصاً بر زنان عربستان، گذاشت؛ نه فقط زن را از این مرگ رقت‌آور و فגיע نجات بخشید، بلکه به او حق حیات اجتماعی و اخلاقی داد تا در اغلب حقوق با مرد مساوی شود (صدر، ۱۳۵۵: ۶۹). اسلام برای

منقلب کردن اوضاع زنان جاهلیت نخست کشتن دختران نوزاد را ممنوع کرد. سپس، به دختران احترام گذارد. علت این که پیامبر اسلام دست دختر خود فاطمه زهرا(س) را بارها می‌بوسید (که خود کاشف از کمال احترام است) این بود که دختران و زنان را در نظر پدر و شوهر خود محترم سازد (همان: ۷۴).

طبق آیات، زن و مرد از یک نفس و جنس آفریده شده‌اند؛ برابر آیاتی که برای جان و حیات زن و مرد احترام قائل شده است، تعرض به ناحق را به شدت منع کرده، کشتن زن یا مرد را به مثابه کشتن همه انسان‌ها دانسته است. زن و مرد ارزش و احترام یکسانی دارند و در حق حیات و احترام جان با یکدیگر برابرند. تفاوت میان زن و مرد در قصاص و دیه را نباید به معنای ارزش کم‌تر جان و حق حیات زن در برابر مرد تلقی کرد؛ زیرا اگر این‌گونه بود، اصل قصاص مرد در برابر زن تجویز نمی‌شد. در حالی که در اصل، قصاص و دیه زن و مرد مشترک است، تفاوت در برخی جزئیات و شروط است. تفاوت میان زن و مرد در قصاص و دیه، جنبه مادی دارد و ناظر به بعد جسمانی انسان و وظایف و نقش اقتصادی آن‌ها در امور خانواده است. ارزش انسان به بعد معنوی اوست. بنابراین، تفاوت مذکور به معنای نقص ارزش جان و حق حیات زن در برابر مرد نیست.

در دوران معاصر، برخی نظام‌های حقوقی دنیا، از جمله حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب، کرامت انسانی را، که از جلوه‌های حق حیات است، در کرامت ذاتی محصور کرده‌اند از کرامت ارزشی سخنی به میان نمی‌آورند. حیات انسان را در بعد مادی نگرسته‌اند، آزادی‌های فردی، که برای زنان مطرح است، در غالب نوشتار و ابعاد نظری باقی مانده، به منصفه ظهور نرسیده است. از این رو، برخی دانشمندان معاصر غرب بزرگ‌ترین تهدید جامعه و فرهنگ مدرن غرب را ناشی از تهی شدن حق حیات تعبیر کرده‌اند. در این دوران، که مرزهای فرهنگی برداشته شده است و تبادلات فرهنگی، به واسطه ظهور فناوری پیشرفته ارتباطی، شکل جدیدی به خود گرفته به این مسئله کمک شایانی شده است. نادیده گرفتن شخصیت و منزلت زن، استفاده ابزاری، سوءاستفاده‌های جنسی، و استعمار زن، که در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم چشم‌گیر بود، دولت‌ها را بر آن داشت که با اسناد بین‌المللی مختلفی که به امضای این کشورها رسید، در مقابله با این تراژدی، که در حقیقت جامعه انسانی را تهدید می‌کرد، چاره‌اندیشی کنند. زن غربی سالیان درازی را زیر سایه شوم و هولناک تفکرات قرون وسطایی گذراند. امروز، که این سایه برداشته شده است، با آغوشی باز و ناآگاهانه به اسارتی تن داده که پیامدهای آن شامل سقط جنین نامشروع، خودکشی،

قتل، و غیره است. به نظر می‌رسد امپریالیسم غرب با رعایت‌نکردن و چشم‌پوشی از این حق الهی با انگیزه‌های گوناگون از جمله کسب منافع بیشتر، سوءاستفاده از زنان، و شعار دفاع از حقوق بشر خود زمینه‌ساز از بین بردن این حق است که در بیش‌تر کشورهای غربی پیامد آن را شاهدیم. امروزه دامنه آن به برخی کشورهای شرقی، به‌ویژه مسلمان، رسیده است. کشورهای قدرت‌مند با انگیزه مبارزه با تروریسم و گسترش تفکرات اومانستی و به‌عبارت دیگر، سلطه‌جویی این حق الهی را پایمال کرده‌اند (همان‌طور که در منطقه خاورمیانه شاهدیم)؛ و با پناه‌بردن به دامان مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و تصویب قطعنامه‌ها و غیره این کشتارها را منطقی جلوه می‌دهند. امروزه پایمال‌شدن این حق را در برخی کشورهای مسلمان شاهدیم؛ حقی که در مهم‌ترین کتاب آسمانی، قرآن کریم (اسراء: ۳۳) آن‌قدر برایش ارزش قائل شده است که کشتن یک انسان را برابر با کشتن همه انسان‌ها قلمداد کرده است، به بهانه‌های واهی کم‌رنگ شده یا از بین رفته است و آن‌چه باعث شگفتی است، سکوت حاکمان و عالمان مسلمان و ظلم‌پذیری آنان است. به‌تعبیر دیگر، زمانی که حیات دنیوی به سمت پوچ‌انگاری سوق داده شود و به سیرت معنوی حیات بی‌مهری شود، پیامد هولناک آن نابودی و آسیب‌دیدگی جدی هویت اصیل انسانی خواهد بود.

۷. انسان از دیدگاه فلاسفه غرب و اسلام

در نظریه این عربی، انسان کامل سه جنبه اساسی دارد: جهان‌شناختی، نبوتی، و عرفانی. از نظر جهان‌شناختی و تکوین جهان، انسان کامل نمونه آفرینش است و همه نمونه‌های نخستین وجود کلی را در خود دارد؛ بدان‌سان که همه سلسله‌مراتب‌های وجود جهانی چیزی جز شاخه‌های متعدد درخت وجود نیستند که ریشه‌هایش در آسمان است و در سراسر کون گسترده شده است. از لحاظ وحی و نبوت، انسان کامل کلمه و فعل ابدی الهی است که هر جنبه از آن به یکی از پیغمبران تشبیه می‌شود. چنین است که هر فصلی از فصول به یکی از جلوه‌های انسان کامل اهدا شده است؛ پیامبران یکی از جلوه‌های علم الهی را، که در واقع خود مظهر آن‌اند، در جهان آشکار می‌سازند. در پرتو این طرز تصور، انسان کامل حقیقت محمدیه می‌شود که تحقق ارضی آن به‌صورت پیامبر اسلام (ص) است. همان‌گونه که وقتی دانه در زمین کاشته می‌شود، نخست ساقه‌ای برمی‌آورد و سپس، شاخه و برگ و گل و در پایان، میوه‌ای پیدا می‌کند که شامل همان دانه است. انسان کامل یا

حقیقت محمدی نیز، که «نخستین آفریده حق» است، در زمین صورت کامل خود را با حضرت محمد (ص) آشکار می‌سازد که خاتم پیامبران دوره کنونی بشریت است. از لحاظ سیر و سلوک، انسان کامل نمونه حیات روحانی است؛ چه شخصی است که در وی همه امکانات و همه حالات وجود، که در درون انسان نهفته است، تحقق یافته، به صورت تام و کامل درآمده است و می‌داند که مقصود انسان بودن چیست. از این قرار، مقصود از انسان کامل، قبل از هر کس، پیغمبران، به ویژه پیغمبر اسلام (ص)، است. سپس، اولیای بزرگ و به ویژه اقطاب هر عصرند که واقعیت ظاهری شان هم چون دیگر انسان‌هاست، ولی واقعیت باطنی ایشان همه امکانات ذاتی جهان هستی را شامل می‌شود؛ از این رو که آنان در خود، همه امکانات ذاتی وجود انسانی را محقق ساخته‌اند و انسان در این حالت، هم چون جهان صغیر در مرکز است که همه صفات کمال را منعکس می‌کند. هر انسانی بالقوه کامل است، ولی بالفعل فقط پیغمبران و اولیایند که می‌شود از آنان به منزله نمونه‌های حیات معنوی در طریق رسیدن به کمال پیروی کرد (نصر، ۱۳۶۱: ۱۳۳۲-۱۳۳۳).

ملاصدرا نیز در سفر و مشاعر درباره انسان تحقیقاتی کرده و تقسیماتی قائل شده است؛ از جمله برای انسان سه وجود برشمرده است:

۱. انسان حسی، که گاه آن را انسان طبیعی و انسان سفلی هم می‌نامند، و آن جسد محسوس انسانی است که در معرض فنا و فساد و زوال قرار دارد.
۲. انسان نفسی، که گاه آن را «انسان برزخی» نیز می‌خوانند، که وجود شبیحی و ظلّی دارد و حامل آن قوای نفسانی است.
۳. انسان عقلی، که همواره ثابت است، و حقیقت یا لباب انسان حسی است و کمال انسانیت انسان به وجود آن وابسته است (حلی، ۱۳۷۱: ۵۸).

نظریه افلاطون درباره طبیعت انسان این است که ما به طور گریزناپذیر اجتماعی هستیم. انسان به طور فردی خودکفا نیست؛ زیرا نیازهای فراوانی دارد که نمی‌تواند به تنهایی آنها را تأمین کند. حتی در سطح نیازهای مادی، مانند غذا و مسکن و لباس، انسان به سستی همه نیازهای خود را بدون هرگونه وابستگی به دیگران فراهم می‌کند (استیونس، ۱۳۶۸: ۴۳). آرای افلاطون یکی از سرچشمه‌های اصلی دوگانه‌نگاری درباره انسان را تشکیل می‌دهد. بنابر عقیده او، روح یا ذهن جوهری است غیر مادی که جدا از بدن وجود دارد. او بر این باور است که روح یا ذهن انسان فناپذیر است و قبل از تولد همیشه وجود داشته است و پس از مرگ نیز برای همیشه وجود خواهد داشت (همان: ۴۱).

سارتر، به اعتباری، منکر چیزی شبیه طبیعت انسان است؛ زیرا به‌زعم او ممکن است نظریه‌های درست یا نادرستی در این زمینه مطرح باشد و این از اختصاصات اگزیستانسیالیست‌هاست که گزاره‌های کلی درباره انسان را نفی می‌کنند. سارتر در بیان این موضوع می‌گوید که وجود انسان مقدم بر ماهیت اوست. ما برای هیچ هدفی خلق نشده‌ایم نه به‌وسیله خدا، نه تکامل، و نه هیچ‌چیز دیگر. ما فقط متوجه می‌شویم که وجود داریم و در این صورت، باید تصمیم بگیریم که از خود چه چیزی بسازیم (همان: ۱۳۵). البته بیان اصلی او این است که انسان آزاد است. به باور او، ما محکوم به آزادبودنیم. آزادی هیچ‌گونه محدودیتی ندارد، به‌جز این که ما در نقض آزادی خود آزاد نیستیم (همان: ۱۳۶).

اومانیسم یا مذهب انسانیت و انسان‌مداری، چنان‌چه اشاره شده، محصول همین دوره رنسانس یا دوره تجدید حیات علم و ادب بوده است. در اصطلاح فیلسوفان و مورخان، اومانیسم به‌معنی اعم عبارت است از هر نظام فلسفی یا اخلاقی، و حتی سیاسی، که هسته مرکزی آن آزادی و حیثیت انسانی است. یونانیان و رومیان قدیم بیش‌تر از شرقیان پیرو اومانیسم بودند (حلبی، ۱۳۷۱: ۱۱۹). جوهره تفکر اومانیستی این است که می‌گوید انسان را جانشین خدا کنیم. این گرایش رفته‌رفته با گسترش ادبیات آن زمان و با تلاش نویسندگان پیش‌گامی هم‌چون دانته، شاعر و نویسنده معروف ایتالیایی، در همه کشورهای مغرب‌زمین رواج یافت و به‌منزله محوری که ابعاد و زوایای گوناگونی دارد مطرح شد. از این‌رو، اومانیسم مادر گرایش‌های دیگری است که در مجموع فرهنگ غربی را تشکیل می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۷۱). زن در جهان‌بینی و فلسفه غرب، اعم از افکار مذهبی و غیر مذهبی، به‌مراتب از مرد محروم‌تر و مظلوم‌تر است. زن تا مدت‌ها در فرهنگ غرب موجودی پست، ناپاک، شرور، و مایه بدبختی بود (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰-۲۱).

اسلام، که از متن وحی و از ناموس طبیعت برخاسته و با فطرت و سرشت انسان عجین است، نخستین پایه‌گذار و پیام‌آور حقوق واقعی بشر است (همان: ۱۵). اسلام انسان را «خلیفه» و جانشین خدا معرفی می‌کند. پیداست که خلافت خدا را به عنصری پست یا ناتوان نمی‌سپارند. این جانشینی بالاترین تعبیر برای بیان عظمت و علو مقام انسان است، انسانی که از میان آن‌ها پیامبران، یعنی بزرگ‌ترین و شگفت‌ترین پدیده‌های معنوی جهان، برمی‌خیزند (همان: ۱۶). اسلام آزادی بشر را، که والاترین جلوه حرمت مقام انسان است، در کامل‌ترین مفاهیم آن که آزادی روح، جسم، اندیشه، و عقل است می‌شناسد و آن را سزاوار انسان می‌داند؛ نه فقط آزادی، بلکه آزادگی را، که شأن ذاتی انسان است، و به همین

سبب در جهان‌بینی اسلام بشر هر که و از هر نژاد که باشد و هر زبانی داشته باشد و از هر اقلیم و به هر رنگ گرامی و آزاد است (همان: ۱۷).

۸. جایگاه حق حیات در منابع بین‌المللی

حق حیات اولین و بنیادی‌ترین حق بشر و فصل آغازین کتب حقوق بشر در همه نظام‌های حقوق بشری است. به عبارتی، وجود دیگر حقوق پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به وجود این حق وابسته است؛ زیرا بدون زندگی باقی حقوق ارزش یا کاربردی ندارند. حتی که از سوی کمیته حقوق بشر، در مقام ناظر بر حسن اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «حق برتر» خوانده شد (مظاهری، ۱۳۸۴: ۴۴). حیثیت و منزلت انسانی، با وجود طبیعی بودن و خدادادی بودن آن در معرض تهدیدات و فشارهای جنایت‌آمیز بیرونی و در فضای نامتعادل اجتماعی، همواره آسیب‌پذیر است. برای از بین بردن این ناگوارها، که وجدان بشری را جریحه‌دار می‌سازد، اتخاذ تدابیر حمایتی شایسته و سازمان‌یافته جمعی در مقابله با جنایات ضد صلح و امنیت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۵).

منشور ملل متحد (۲۶ ژوئن ۱۹۴۵)، با ذکر مصیبت از دو جنگ جهانی خانمان‌برانداز ضمن اعلام ایمان مردم ملل متحد به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی (دیباچه) در بند ۳ ماده ۱ خود، یکی از اهداف ملل متحد را در «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه» قلمداد کرده است (همان: ۲۰۴).

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) که در بند ۱ دیباچه خود اعتراف می‌کند: «شناسایی حیثیت همه اعضای خانواده بشری و حقوق یک‌سان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی و صلح را در جامعه بشری تشکیل می‌دهد»، بر حیثیت برابر همه افراد (ماده ۱) و حق زندگی، آزادی، و امنیت شخصی هر فرد (ماده ۳) و این‌که «هرکس حق دارد که شخصیتش به‌عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود» (ماده ۶) تأکید می‌کند. اعلامیه مذکور، برای تضمین این اصل اساسی، اعلام می‌دارد:

احدی را نمی‌توان در بردگی نگه داشت (ماده ۴)، خودسرانه توقیف، حبس، یا تبعید نمود (ماده ۶) و تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد (ماده ۵) (همان).

ميثاق بين المللي حقوق مدني و سياسي نيز، همانند اعلاميه حقوق بشر، ضمن تأكيد بر «حيثيت ذاتي انسان» (ديباچه) دولت‌هاي متعهد را در احترام به حقوق انساني و تضمين حق ذاتي حيات (ماده ۱)، منع شکنجه (ماده ۷)، منع بردگي و کار اجباري (ماده ۸)، و منع توقيف و بازداشت خودسرانه (بند ۱ ماده ۹) متعهد و ملتزم کرده است (همان). ميثاق بين المللي حقوق اقتصادي، اجتماعي، و فرهنگي دربرگيرنده اصول اعلاميه جهاني حقوق بشر بوده است و با تأكيد بر حقانيت آن اصول در بند ۲ ماده ۵ ميثاق مقرر شده است:

هيچ گونه محدوديت يا انحراف از هريك از حقوق اساسي بشر، كه به موجب قوانين، كنوانسيون‌ها، آئين‌نامه‌ها يا عرف و عادات در هر كشور طرف اين ميثاق به رسميت شناخته شده است يا نافذ و چاري است به عذر اين كه اين ميثاق چنين حقوقي را به رسميت نشناخته يا اين كه به ميزان كم تري به رسميت شناخته قابل قبول نخواهد بود (عبادي، ۱۳۸۳: ۲۱).

مجمع عمومي سازمان ملل در ۱۹۴۶ قرارداد بين المللي جلوگيري از كشتار جمعي را تصويب كرد. به موجب اين قرارداد، كشتار جمعي (ژنوسيد) منع شده است و اشخاصي كه مرتكب آن شوند، اعم از اين كه اعضاي حكومت يا مستخدمان دولت يا اشخاص عادي باشند، مجازات خواهند شد (همان: ۲۸).

ماده اول كنوانسيون رفع هرگونه تبعيض عليه زنان چنين مقرر مي دارد:

از نظر اين كنوانسيون، عبارت 'تبعيض عليه زنان'، به معني قائل شدن هرگونه تمايز، استثنا يا محدوديت بر اساس جنسيت است كه بر به رسميت شناختن حقوق بشر زنان و آزادي‌هاي اساسي آنها و بهره مندي و اعمال آن حقوق، بر پايه مساوات با مردان، صرف نظر از وضعيت تاهل آنها، در تمام زمينه‌هاي سياسي، اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي، مدني، و ديگر زمينه‌ها اثر مخرب دارد يا اصولاً، هدفش از بين بردن اين وضعيت است (مهرپور، ۱۳۸۴: ۴۰۹).

در اين ماده، تبعيض به معنای رفتار متفاوت است و تبعيض جنسی عبارت از رفتار متفاوت به سبب جنسیت است (کار، ۱۳۷۸: ۵۱). این ماده رفتار متفاوت با زنان را، که به شهروندان درجه دوم تبدیل شده اند، اصلاح می کند. از این رو، تعریف جامع تبعيض را بايد با توجه به اهداف كنوانسيون پذيرفت. براي آن كه زنان فرصت‌هاي آموزشي و شغلي بيش تري كسب كنند و در ميانه راه نقش مادري و شغلي محكوم به توقف و ايستايي نشود

حمایت‌های خاص قانونی از زنان و اتخاذ شیوه‌های سودمند برای آن‌ها اقدامی است که به‌نحو مطلوب رفع تبعیض را میسر می‌سازد. چنان‌چه به‌درستی به تفاوت جسمی و طبیعی مرد و زن توجه شود، مبنای منطقی و عادلانه‌ای است برای رفتار متفاوت با زنان و در پرتو آن، وضع قوانین حمایتی به نفع آن‌ها، به‌ویژه در تکمیل نقش مادری، افزایش توان جسمانی و کاستن از دشواری‌های شرایط کار تحقق می‌یابد (همان: ۵۱-۵۲).

ماده ۲ از طرح اعلامیه اسلامی حقوق بشر، تهیه‌شده از طرف کنفرانس دول اسلامی (قاهره)، می‌گوید:

الف) زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین، و برای همه افراد جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی، علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی.

ب) استفاده از وسیله‌ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به‌طور کلی یا جزئی شود ممنوع است.

ج) پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جایی که خداوند مشیت نماید، وظیفه‌ای شرعی است (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۵: ۳۹).

اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام، در ماده ۷ بند الف، مقرر می‌دارد که زن در کرامت انسانی با مرد برابر است و در برابر حقوقی که دارد تکالیفی بر عهده اوست. زن شخصیت اجتماعی دارد و در تعهدات و جریانات مالی خود استقلال دارد و نیز حق دارد نام و نسب خویش را حفظ کند (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۱۰).

با توجه به مطالب گفته‌شده، حق حیات در اسناد بین‌المللی در حکم بنیادی‌ترین حقوق بشر و حق برتر شناخته شده و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی محترم شمرده شده است. هم‌چنین، در اعلامیه اسلامی حقوق بشر، زندگی را موهبتی الهی دانسته و کشتن انسان بدون مجوز شرعی را جایز نمی‌داند و پاسداری از این حق الهی را وظیفه‌ای شرعی می‌داند. این اعلامیه زن را در کرامت انسانی با مرد برابر می‌داند و زن را دارای شخصیت انسانی معرفی می‌کند، اما با توجه به تأکیدی که در اسناد بین‌المللی درباره حفظ حق حیات شده است، متأسفانه در عصر حاضر تروریسم، بارزترین پدیده‌ای که باعث نقص این حق الهی شده، از تهدیدی ملی به تهدیدی بین‌المللی و جهانی تبدیل شده است. در عصر جهانی شدن و فناوری پیشرفته، اقدامات تروریستی دیگر در مرزهای ملی یا منطقه‌ای محصور نمی‌ماند. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، اقتصاد جهانی بدون مهار خصوصی،

گسترش فقر، گسترش زرادخانه‌های اتمی، و جهان بدون مرزی که در آن زندگی می‌کنیم شرایطی پدید آورده است که تروریست‌ها از آن سوءاستفاده می‌کنند. به جرئت باید گفت که یکی از بدیهی‌ترین نتایج اقدامات تروریستی و خوف‌انگیزترین محصول این پدیده شوم نقض حیات انسان‌هاست.

۹. نتیجه‌گیری

حق حیات، به مثابه مفهومی راهبردی در ادبیات حقوق بشر بین‌الملل، نقش وسیعی در ترسیم هندسه مفهومی منشور حقوق بشر و سایر اسناد بین‌الملل حقوق بشر ایفا می‌کند. نقش بنیادین حق حیات در اسناد بین‌الملل معاصر این است که با ایفا و صیانت این حق در دایره معادلات ملی و بین‌المللی، دسترسی به سایر حقوق انسانی را میسر خواهد کرد. ترسیم و تنظیم عادلانه حق حیات در ادبیات و اسناد جهانی، در وضعیت کنونی، با چالش نظری و عملی مواجه شده است. در ابعاد نظری، فقدان وجه ارتباطی این مفهوم با ابعاد هویت‌بخش انسانی و تضییق دایره مفهومی این حق، به ابعاد صرفاً مادی آن، قابلیت کاربردی کردن آن را از بین برده است. در این معنا، آنچه سبب تعریض بیش‌تر است مادی‌انگاشتن حق حیات و محدودانگاشتن این حق، حتی در ابعاد مادی و معنوی آن، است. واگذار کردن تعریف حق حیات در ابعاد مادی و معنوی، صرف زنده‌ماندن و نفس کشیدن و افزایش دایره تملک انسان بر انسان، راه را بر سوءاستفاده از این حق پایه‌انسانی هموار کرده است. از آن‌رو که حق حیات در ادبیات اسلامی گذشته امانتی الهی برای انسان و خدمت‌گزاران به جامعه انسانی فرض می‌شود در ابعاد صرفاً زیستی تعریف نمی‌شود. با یک توسعه مفهومی، این مفهوم حیات طیبه انسانی و فراهم‌آوری آرامش و آسایش زیست را نیز به همراه دارد؛ هرچند این آرامش و آسایش خود زمینه‌ساز دستیابی به سایر حقوق اجتماعی و تکاملی انسان در سیر قرب الی‌الله تلقی می‌شود و فراجنسیتی است.

بنابراین، حق حیات در دو نظام حقوقی اسلام و غرب به رسمیت شناخته شده و برای جلوگیری از قتل نفس مجازات‌هایی وضع شده است. با این تفاوت که در نظام حقوقی غرب، حق حیات مطلق و ناشی از میل ذاتی انسان به صیانت نفس است، ولی در نظام اسلام، حق زندگی کردن موهبتی خدادادی است. مالکیت حیات و ممات از آن خداست و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از بین ببرد. در نظام حقوقی غرب، حق زندگی کردن تفسیر مادی می‌شود. این تفسیر مادی و حذف بعد معنوی منجر به پوچ‌انگاری شده است و

پیامد مهم آن، از بین رفتن هویت انسانی و به تعبیر دیگر، از بین رفتن شخصیت و انسانیت بشر است، ولی در اسلام زندگی هم بعد مادی و هم بعد معنوی دارد. نظام حقوقی اسلام، با لحاظ کردن هر دو حق، هم برای حیات مادی و هم حیات معنوی انسان‌ها ارزش قائل است و در این دو بعد، برای زن و مرد تفاوتی قائل نشده است و هر دو را یکسان در نظر گرفته است. حق حیات در ادیان و اسناد بین‌المللی در حکم مهم‌ترین اصل حقوق فطری همه انسان‌ها به‌شمار می‌رود. در گذشته و پیش‌تر در قرون معاصر، به‌عنوان گوناگون نادیده گرفتن این حق را شاهدیم؛ به‌طوری که برخی کشورهای غربی با نادیده گرفتن این حق به سبب طمع‌کاری، هژمونی و استیلای نظام سرمایه‌داری در جهان ارتباطات و فرهنگ و اقتصاد و سیاست، انحصار منابع انرژی، و زیرپا گذاشتن اسناد بین‌المللی و با انگیزه‌های استعماری و با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و قتل عام دسته‌جمعی انسان‌های بی‌گناه، اعم از زن و مرد، و سکوت معنادار کشورهای مدعی حقوق بشر، به‌ویژه مجامع بین‌المللی، در این زمینه پیشتانزد. توضیح بیش‌تر این که در دوران معاصر، موارد و مصادیقی هم‌چون سقط جنین، قاچاق اعضای بدن، قاچاق زنان و کودکان، گسترش فقر و بی‌عدالتی، بی‌خانمانی، بی‌سوادی، دسترسی نداشتن به سطوح اولیه بهداشتی، نداشتن شرایط مناسب زیست‌محیطی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، آلودگی‌های اقلیمی، نسل‌کشی در بوسنی و هرزگوین، و هم‌چنین پدیده شوم تروریسم نمونه‌های بارز و علنی در جهان معاصر و به‌چالش کشیدن حق حیات در سایه اسناد و محاکم و دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر است، اما در دین اسلام، که با ظهورش حیاتی دوباره به انسان‌ها به‌ویژه زنان بخشید، و در آیات قرآن کریم این حق الهی به‌کرات آمده است. زن و مرد را در کمالات انسانی یکسان و در کنار هم بیان می‌دارد و در این موهبت خدادادی میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست. کسانی که این حق الهی را نادیده می‌گیرند به‌شدت با مجازات دنیوی و اخروی روبه‌رویند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود مفهوم حق حیات و ابعاد آن به‌همراه الزامات حقوقی و قانونی در صحنه ملی و بین‌المللی، سازمان کنفرانس اسلامی، و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر اسلامی بررسی شود و برای تدوین لوایح حقوقی مناسب فراجنسیتی به بحث و مذاکره گذاشته شود.

پی‌نوشت

۱. در هند باستان، زن پس از مرگ شوهرش خود را می‌سوزاند (یا او را می‌سوزانیدند)، به این رسم «ساتی» گفته می‌شد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۶۷). ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سروش.
- ابن سعدون، نای (۱۳۷۹). *حقوق زن از آغاز تا امروز*، ترجمه گیتی خورسند، تهران: کویر.
- استیونسن، لسللی (۱۳۶۸). *هفت نظریه درباره طبیعت انسان*، ترجمه بهرام محسن‌پور، تهران: رشد.
- انجیل برنابا* (۱۳۷۹). ترجمه حیدرقلی سردار کابلی، تهران: نیایش.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). *تحقیق در نظام جهانی حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن* دو بر یک‌دیگر، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- حقوقی، عسگر (۱۳۷۶). *حقوق بشر در اسلام*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- حکیم‌پور، محمد (۱۳۸۲). *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*، تهران: نغمه نواندیش.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱). *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، تهران: اساطیر.
- خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۶۸). *حقوق زن در اسلام، مقایسه حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و اعلامیه حقوق بشر*، تهران: تک.
- دفتر پژوهش‌های فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی) (۱۳۶۹). *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران* دفتر اول: *قبل از اسلام*، تهران: چاپ‌خانه سپهر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه*، ج ۶، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- روحانی، طاهره (۱۳۸۲). *زنان دین‌گستر در تاریخ اسلام*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- صدر، حسن (۱۳۵۵). *حقوق زن در اسلام و اروپا*، تهران: جاویدان.
- طاهری، علی‌رضا (۱۳۶۲). *منشأ حیات از دیدگاه علم و اسلام*، مشهد: چاپ پارت گرافیک مشهد.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۷۵). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲ و ۱۳، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا و امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی و سیدمحمد خامنه، ج ۴، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا و امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی و محمدعلی کرامی قمی، ج ۵، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا.
- عبادی، شیرین (۱۳۸۳). *تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران*، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه خسروی، و لیلا خسروی (۱۳۸۸). *مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب (۱)*: مبانی حقوق زنان، حق حیات و حق تأمین اجتماعی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- علوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۲). «حیات انسانی از دیدگاه قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات (گرایش قرآن و حدیث)، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع).

۲۲ مطالعه تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب ...

- فرهنگ عربی فارسی لاروس (۱۳۸۴). به کوشش خلیل جر، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ فارسی (۱۳۷۵). به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸). *رفع تبعیض از زنان، مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران*، تهران: قطره.
- کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید (۱۹۸۷). ترجمه انجمن کتاب مقدس، چاپ و صحافی فرهنگ کدیور، جمیله (۱۳۷۵). زن، تهران: اطلاعات.
- کمالی، سیدعلی (۱۳۷۱). *قرآن و مقام زن*، قم: اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *نظریه سیاسی اسلام، جلد اول قانون گذاری*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی (خمینی)، فریده و فاطمه جعفری ورامینی (۱۳۸۲). *زن از منظر اسلام*، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
- مظاهری، کیمیا (۱۳۸۴). «بررسی رابطه تروریسم و نقض حیات»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱). *مسئله زن، اسلام و فمینیسم*، در *دفاع از حقوق زنان*، تهران: برگ زیتون.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۴). *مباحثی از حقوق زن از منظر داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی*، تهران: اطلاعات.
- نصر، سیدحسین (۱۳۶۱). *سه حکیم مسلمان*، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- نقبایی، حسام (۱۳۴۲). *سیر تکامل حقوق زن در تاریخ و شرایع*، تهران: چاپخانه بدیع.
- نوری، یحیی (۱۳۴۷). *حقوق زن در اسلام و جهان*، تهران: فراهانی.
- وشنوی، حاج شیخ قوام (۱۳۵۲). *حجاب در اسلام*، ترجمه احمد محسنی گرکانی، قم: چاپخانه حکمت.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی های اساسی*، تهران: میزان.